

بازخوانی امّی بودن پیامبر اسلام (ص)

محمدحسین واثقی راد*

استادیار گروه معارف دانشگاه هنر تهران

(از ص ۱۲۵ تا ۱۴۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۰۷/۱۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۰۹/۲۱

چکیده

در موضوع توانمندی رسول خدا (ص) بر خواندن و نوشتن یا عدم توانایی آن حضرت، از دیرباز اختلاف نظر بوده است. بسیاری گفته‌اند آن حضرت تا پایان عمر خواندن و نوشتن نمی‌دانسته است. این کسان برای اثبات ادعای خود به واژه امّی و امیین استدلال کرده‌اند که در فرهنگ لغت به فرد بی‌سواد معنی شده و در قرآن درباره پیامبر (ص) به کار رفته است و صلح حدیبیه را دلیل آورده‌اند. استدلال این کسان از چند جهت باطل است. در برابر اینها افرادی بر این باورند که رسول خدا (ص) می‌توانسته بخواند و بنویسد و دلایلی آورده‌اند. به موضوع امّی بودن رسول خدا (ص) می‌توان از منظر مقام معنوی و حقیقت وجودی آن حضرت، آیات، روایات، عقل و جریان طبیعی نگریست. کندوکاو در آیات قرآن و روایات و بررسی‌های عقلانی ثابت می‌کند که آن حضرت می‌توانسته بخواند و بنویسد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

واژه‌های کلیدی: امّی، پیامبر اسلام (ص)، آیات، روایات، امّ‌القری

*Email: m.h.vatheghyrad@gmail.com

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول مقاله:

مقدمه

در تاریخ پیامبر اسلام (ص) به گزارش‌هایی برمی‌خوریم که واقعیت نداشته و تحریف شده‌اند، از جمله آن‌ها موضوع امی بودن رسول خداست. بسیاری از اهل سنت گفته‌اند آن حضرت نمی‌توانسته بخواند و بنویسد. اینها برای اثبات ادعای خود به برخی از آیات، روایات و شواهد تاریخی استدلال کرده‌اند. پیش از اثبات یا رد امی بودن پیامبر، لازم است اصل موضوع و جایگاه اختلاف تبیین گردد:

الف: همه اتفاق دارند که رسول خدا (ص) نزد کسی درس نخوانده بود.

ب: اگر به پیامبری و جایگاه معنوی رسول خدا (ص) نگریسته شود، تردید نخواهد بود که آن حضرت می‌توانسته بخواند و بنویسد.

ج: بیشترین جای بحث در این است که آیا رسول خدا (ص) پس از بعثت می‌توانسته بخواند و بنویسد؟ اهل سنت به دو گروه تقسیم شده‌اند، برخی گفته‌اند رسول خدا (ص) تا پایان عمر نمی‌توانسته بخواند و بنویسد؛ عده‌ای نیز می‌گویند آن حضرت بر خواندن و نوشتن توانمند بوده است. هر کدام بر اثبات اندیشه خود دلائلی آورده‌اند.

استدلال گروه اول

آنانکه گفته‌اند رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانسته، به مفهوم امی و امیین در فرهنگ لغت، به کارگیری این واژه در قرآن درباره پیامبر، برخی روایات و صلح حدیبیه استدلال کرده‌اند:

۱- مفهوم امی در فرهنگ لغت

این واژه در فرهنگ لغت درباره کسی به کار رفته که به مادرش منسوب است. این نسبت نیز از آن رو است که همانند دوران نوزادی بی‌سواد باقی مانده و خواندن و نوشتن را نمی‌داند. این وصف در قرآن درباره پیامبر به کار رفته است. پس آن حضرت خواندن و نوشتن را نمی‌دانسته است.

ابن منظور چنین گفته است: «امی کسی است که نمی‌تواند بخواند و بنویسد» (ابن-منظور، لسان‌العرب ۱/۲۲۰).

صاحب بن عباد (صاحب بن عباد، المحيط ۲/۴۸۷) و فیروزآبادی (فیروزآبادی، القاموس-المحیط ۴/۱۰۴) و برخی مفسران، چون طبری (طبری، تفسیر ۱/۱۷) و فخر رازی (فخر رازی، تفسیر رازی ۷/۲۷۳) نیز همین معنی را آورده‌اند.

مرحوم علامه طباطبایی نکته‌ای درباره‌ی امی آورده که خالی از فایده نیست: «امی کسی است که مهر مادری او را از فرستادن به مدرسه و مکتب بازمی‌دارد و تنها به تربیت اکتفا می‌شود» (علامه طباطبایی، المیزان ۱۲۳/۱). افرادی که گفته‌اند رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانسته، مفهوم امی را که در فرهنگ لغت آمده، اصل قرار داده و به آن استناد کرده و گفته‌اند واژه‌ی امی که در قرآن درباره‌ی پیامبر(ص) به کار رفته است، به همین معناست.

نقد دلیل اول

روشن است که واژه‌ی امی در اصل به معنای بی‌سواد بودن نیست. این واژه مرکب از کلمه‌ی **أم** به معنای مادر و **یای** نسبت است و درباره‌ی کسی یا چیزی به کار می‌رود که به مادر و اصل خود منسوب است. در فرهنگ لغت آن را کنایه از این دانسته‌اند که نمی‌تواند بخواند و بنویسد و به دوران نوزادی منسوب است. پس واژه‌ی امی در اصل به معنای بی-سواد بودن نیست، بلکه به مرور زمان درباره‌ی کسی شهرت یافته که نمی‌تواند بخواند و بنویسد. درباره‌ی پیامبر نیز به همین معنای کنایه‌ای و دوم خود به کار رفته است. البته این استدلال، زمانی درست است که کلمه‌ی **ام** فقط به معنای مادر و **امی** منسوب به دوران شیرخوارگی باشد. اما خواهیم گفت که **أم** در اصل به معنای قصد، ریشه و اساس است. افزون بر این، از آنجا که مفسران این معنی را در کتاب‌های تفسیر آورده‌اند، به احتمال قوی نویسندگان فرهنگ لغت نیز این مطلب را از مفسران گرفته‌اند. چون پیدایش تفسیر پیش از فرهنگ لغت بوده است که در این صورت با دلیل دوم یکی خواهد بود.

۲- صفت پیامبر در قرآن به عنوان امی

در تعدادی از آیات قرآن واژه‌ی **امی** درباره‌ی رسول خدا (ص) به کار رفته است. برخی مفسران نیز آن را به کسی که به مادر منسوب است و خواندن و نوشتن نمی‌داند، معنی کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانسته است.

آیه اول:

او کسی است که در میان امتیین پیامبری از خودشان برانگیخت. (جمعه ۲/)^(۱)

در این آیه، وصف امیین درباره کسانی به کار رفته که پیامبر از میان آن‌ها برانگیخته شد، پس خود نیز امی بوده است.

دو دیدگاه در معنای امیین

در این باره که امیین چه کسانی هستند، اختلاف نظر است. به‌طور کلی دو دیدگاه وجود دارد:

الف: دیدگاه اول

طبری و پس از وی دیگر مفسران گفته‌اند: این آیه مختص اسلام است و منظور از امیین ملت عرب هستند و دیگران را شامل نمی‌شود. آنها را نیز به این دلیل امیین می‌گفته‌اند که خواندن و نوشتن نمی‌دانسته‌اند. رسول خدا (ص) نیز از آن‌ها و امی بود. پس خواندن و نوشتن نمی‌دانسته است (طبری، تفسیر ۸۹/۱۲). طبری برای تأیید سخن خود به نظر مجاهد و قتاده استناد کرده که آن‌ها نیز همین مطلب را گفته‌اند (طبری، تفسیر ۸۹/۱۲ و ۳۴۰۷۲ و ۳۴۰۷۳ و ۳۴۰۷۴). دیگر مفسران نیز (به پیروی از طبری) آیه را همین گونه تفسیر کرده‌اند (زمخشری، الکشاف، ۴/۵۲۸؛ ماوردی، النکت و العیون ۴/۲۷۱؛ سمرقندی، بحرالعلوم ۴/۲۸۳؛ ابن کثیر، تفسیر ۱/۱۲۱؛ ابن جوزی، زادالمسیر ۸/۱۸۱؛ فخررازی، تفسیر ۱۰/۱۴۱۵؛ آلوسی، روح المعانی ۲۰/۴۹۵؛ ابوحیان آندلسی، البحر المحیط ۲/۸۲؛ بیضاوی، تفسیر ۳/۴۰۴؛ خازن، تفسیر الخازن ۴/۲۸۳؛ شربینی، السراج المنیر ۴۶۶۹؛ ابن جوزی، زادالمسیر ۶/۲۸؛ شوکانی، فتح القدر ۵/۲۲۴؛ بغوی، معالم التنزیل ۵/۳۷۴؛ المیسر ۱/۱۲۹).

طبری، افزون بر سخن قتاده و مجاهد، روایتی را از پیامبر (ص) آورده که فرمود: «ما امتی امی هستیم که نمی‌توانیم بنویسیم و حساب کنیم» (طبری، تفسیر ۱۰/۴۱۷). تا جایی که پژوهش شد، این دیدگاه نزد اهل سنت شهرتی گسترده دارد. این شهرت و دیدگاه آنها سبب شد که در میان شیعه نیز رواج یابد و بسیاری بر این باور باشند که رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانسته است.

نقد دیدگاه اول

این دیدگاه از چند جهت باطل است:

اول: این گفته مفسران برخلاف ظاهر آیه شریفه است، زیرا واژه امیین عام مجموعی و رسولاً نیز اسم جنس (یا عام افرادی) است و شامل تمام پیامبران الهی و امت‌ها می-

شود و مطالب کلی را درباره آنها بیان می‌کند، پس ویژه عرب و پیامبر اسلام (ص) نیست.

دوم: تردیدی نیست که فهم کامل آیات قرآن مختص پیامبر (ص) و معصومین (ع) است: هیچ روایت معتبری (جز ادعای مفسران) وجود ندارد که منظور از امیین، ملت عرب هستند و از آن جهت که بی‌سواد بوده‌اند امی نام نهاده شده‌اند. از صحابه پیامبر (ص) و حتی تابعان نیز روایت نشده است که این آیه را به عرب تفسیر کرده باشند. اجماع مفسران نیز در این موضوع اعتبار ندارد، بگذریم از اینکه اجماعی وجود ندارد.

سوم: این معنی برخلاف ضروریات دین اسلام است: زیرا اگر منظور از امیین فقط عرب‌ها باشد و مصداق آیه نیز فقط رسول خدا (ص) باشد، مستلزم آن است که دین و پیامبر اسلام (ص) مختص ملت عرب باشد و حکم آن بر دیگر امت‌ها جاری نگردد. بی‌گمان این همان سخنی است که یهودیان و مسیحیان می‌گویند و قطعاً باطل است، زیرا برخلاف آیات، روایات و سیره رسول خداست.

چهارم: این دیدگاه مفسران با شخصیت رسول خدا (ص) ناسازگار است: زیرا به مفهوم تنزل دادن آن حضرت در حد اعراب بیابان‌نشین و بی‌سواد آن روز است.

پنجم: این نظر برخلاف حقایق آن روز است: زیرا برخلاف آنچه شهرت یافته، تمام عرب آن روز بی‌سواد نبوده‌اند. سواد خواندن و نوشتن تا حدودی رواج داشته، هرچند که عمومیت نداشته است. (مراجعة شود به: نگرش نو به تاریخ اسلام، ج ۱)

ششم: بی‌سوادی در آن روزگار، ویژه قوم عرب نبوده بلکه ملت‌های دیگر نیز در چنین شرایطی بوده‌اند.

هفتم: اینکه فرموده: پیامبری از خودشان برانگیختیم (رسولاً منهم)، به این معنا نیست که همانند آنها بی‌سواد بوده است، بلکه منظور این است که از جنس خودشان فرستادیم.

هشتم: اصل اینکه واژه امی را به "منسوب به مادر" معنی کرده‌اند، خطاست. زیرا هرچند تردیدی نیست که واژه امیین برگرفته از کلمه ام است، اما این واژه در اصل به معنای قصد، اساس و اصل هرچیز است که با گذشت زمان تعمیم یافته و مصداق‌های بسیار برای آن پدید آمده است. به همین دلیل نیز مادر ام نامیده شده است.

ابن منظور و ابن درید و جوهری و زبیدی گفته‌اند که «أم به فتح همزه به معنای قصد و به ضم به معنای اصل و اساس هرچیز است. این واژه با هر کلمه دیگری همراه شود به-

معنای اصل آن است. مثل أم الكتاب، أم القرى مکه و...» (ابن منظور، لسان العرب ۲۱۲/۱ و ۲۱۹؛ ابن‌درید، جمهرة اللغة ۲۰/۱ جوهری، الصحاح ۲۳/۱؛ زبیدی، تاج العروس / ۷۶۰۹).
مصطفوی گوید: «واژه ام ریشه و اساسی است که چهار معنی هم‌خانواده دیگر چون اصل، مرجع، جماعت و دین از آن پدید آمده‌اند» (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ۱۳۶۰، ۱۲۲/۱).

پس با توجه به آنکه برای ام چهار معنی بیان شده است، دلیلی وجود ندارد که این واژه در قرآن به یکی از آن معانی اصلی به کار نرفته باشد و معنای کنایی آن یعنی گروه بی‌سوادان منظور باشد.

با توجه به آنچه گذشت، منظور از امیین، امت‌هایی هستند که اساس، یا بازگشت و مبدأ دینی دیگر امت‌ها بوده‌اند و دیگر مردم در امر دین از آن‌ها پیروی می‌کنند. واژه امی که درباره پیامبر اسلام (ص) به کار رفته نیز به همین معناست که بازگشت پیروان دیگر ادیان به دین اوست و بعثت او هدف دیگر پیامبران بوده است.

اما اینکه در فرهنگ لغت واژه امی بی‌سواد معنی شده، دلیل نمی‌شود که امی و امیین در قرآن نیز به همین معنا به کار رفته باشد. زیرا این کتاب‌ها چند قرن پس از نزول قرآن نوشته شده و نویسندگان آن‌ها همان معنایی را آورده‌اند که برخی مفسران برای امی و امیین بیان کرده‌اند و درحقیقت نویسندگان کتاب‌های لغت، این معنی را از مفسران گرفته‌اند.

در نتیجه، اطمینان می‌یابیم که این آیه مختص عرب و پیامبر اسلام (ص) نیست.

دیدگاه دوم

برخی گفته‌اند منظور از امیین عرب هستند، نه از آن جهت که خواندن و نوشتن نمی‌دانسته‌اند، از این جهت که پیش از این، کتاب آسمانی برای آن‌ها نازل نشده بود. این سخن را از قول ابن عباس (قرطبی، تفسیر ۸۱/۱۸؛ شوکانی، فتح‌القدیر ۲۱۹/۷؛ فیض‌الرحمن، تفسیر جواهرالقرآن ۱/۴۶۵؛ ۲) و قتاده روایت کرده‌اند (سیوطی، الدر المنثور ۱۵۲/۸). ماوردی گوید: «در اینکه عرب امیین نام نهاده شده‌اند دو سخن است؛ نخست: چون بر آن‌ها کتاب آسمانی نازل نشده بود؛ دوم: چون خواندن و نوشتن نمی‌دانسته‌اند» (ماوردی، النکت و العیون ۲۷۱/۴)

نقد دیدگاه دوم

این دیدگاه نیز باطل است، زیرا:

نخست: دین حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) ویژه بنی اسرائیل نبوده و برای تمام مردم فرستاده شده است. به ویژه قریش که جدشان حضرت ابراهیم (ع) بوده است و پیرو او بوده‌اند. اینکه ملتی کتاب آسمانی را نپذیرد، دلیل نمی‌شود که آن دین برای آن‌ها فرستاده نشده باشد.

دوم: بسیاری از عرب‌های یمن و حوزه خلیج فارس، شمال عربستان، و مدینه پیرو آن دو پیامبر پیشین بوده و برخی نیز پیرو حضرت ابراهیم (ع) بوده‌اند و به طور قطع کتاب آسمانی داشته‌اند.

تحریفات یهودیان

به احتمال قوی این سخن که این آیه ویژه قوم عرب است، ساخته یهودیان است و شواهدی بر این موضوع وجود دارد:

الف: ابن عادل از قول خطیب که گوید: «اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) به این آیه استدلال کرده‌اند که پیامبر اسلام (ص) بی‌سواد بوده و برای بی‌سوادان (یعنی عرب) فرستاده شده و پیامبری او ویژه آنها است» (ابن عادل، اللباب فی علوم الکتاب ۲۷۰/۱۵).

ب: زمخشری پس از آنکه گوید «منظور از امیین قوم عرب هستند، چون در میان تمام امت‌ها، تنها آنها خواندن و نوشتن نمی‌دانسته‌اند»، آیه را درباره پیامبر اسلام (ص) و قوم عرب تفسیر و به حدیث شعیبا استناد کرده که خداوند فرمود: «من نابینایی در میان نابینایان و امیی در میان امّیان برمی‌انگیزم» (زمخشری، الکشاف ۵۶/۷).

این دو گزاره دلیل‌اند که تفسیر امیین به قوم عرب و گروه بی‌سوادان و بی‌سواد بودن پیامبر اسلام (ص)، ساخته یهودیان و مسیحیان است. آنها به ویژه یهودیان، با نفوذی که در دربار بنی‌امیه داشتند این سخن را رواج دادند و شهرت یافت؛ تا نخست بگویند تمام عرب‌ها بی‌سواد بوده‌اند؛ دوم، پیامبر اسلام (ص) نیز بی‌سواد بوده؛ و سوم، دین اسلام ویژه عرب بوده است. و با این سخن برتری حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) را بر پیامبر اسلام (ص) و برتری یهودیان را بر عرب و مسلمانان ثابت کرده باشند.

آیه دوم

دیگر آیه‌ای که به آن بر بی‌سواد بودن رسول خدا (ص) استناد کرده‌اند آیه ذیر است: « شما پیش از این کتابی را نخوانده‌ای و آن را با دست نوشته‌ای. اگر چنین بود، افرادی که باطل هستند تردید می‌کردند»^(۲) (العنکبوت/۴۸).

بر این آیه استدلال شده که رسول خدا (ص) سواد خواندن و نوشتن نداشته است. از ابن عباس نیز در تفسیر این آیه روایت شده که رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانست (طبری، تفسیر ۲۷۸۲۸/۱۵۲/۱۰؛ تفسیر ابن ابی حاتم ۴۵۳/۱۱؛ قرطبی، تفسیر ۲۹۹/۷) تغییر در تقدیم و تأخیر عبارت؛ شوکانی، فتح‌القدیر ۴۵۰/۵؛ سیوطی، الدر المنثور ۴۷۰/۶. از ابن مسعود نیز همین سخن روایت شده است (شوکانی، فتح‌القدیر ۴۵۰/۵؛ سیوطی، الدر المنثور ۴۷۰/۶).

مجاهد در تفسیر این آیه گوید: «اهل کتاب وصف پیامبر اسلام را در کتاب‌های پیشین چنین یافته بودند که کتاب نمی‌خواند و با دست نمی‌نویسد و سپس این آیه درباره آن حضرت نازل شد» (سیوطی، الدر المنثور ۴۷۰/۶).

از قتاده نیز همین معنی نقل شده است (سیوطی، الدر المنثور ۴۷۰/۶؛ طبری، تفسیر ۲۷۸۲۹/۱۵۲/۱۰؛ ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم ۴۵۳/۱۱/۱۸۲۱۹).

ضحاک نیز گفته است: «وصف پیامبر خدا در تورات و انجیل چنین بوده که خواندن و نوشتن نمی‌داند» (سیوطی، الدر المنثور ۴۷۰/۶).

اکثر قریب به اتفاق مفسران اهل سنت به استناد گزاره‌های فوق، آیه را به همین معنی تفسیر کرده‌اند (شقیطی، اضاءالبیان ۵۳/۶ آلوسی، روح المعانی ۱۹/۳؛ بغوی، معالم-التنزیل ۳۸۱/۴؛ سمرقندی، بحر العلوم ۳۴۶/۳؛ نسفی، تفسیر ۲۶۰/۳؛ بیضاوی، تفسیر ۴۰۴۱۵۸/۳). این افراد هرچند تصریح نکرده‌اند، سخن آنها حکایت از آن دارد که رسول خدا (ص) هرگز، بر خواندن و نوشتن قادر نشده است (ابن عجبیه، البحر المدید ۴۸۳/۴؛ لم یکتب قط؛ شوکانی، فتح‌القدیر ۴۸/۴).

این دیدگاه نیز به دلایل زیر باطل است:

اول: در این آیه از گذشته رسول خدا (ص) خبر داده شده که شما کتابی را نخوانده- ای و نوشته‌ای. این سخن اعم از آن است که نمی‌توانسته بخواند و بنویسد و یا می‌توانسته اما نخوانده و نوشته است. در آیه فوق صرفاً از نخواندن و نوشتن خبر داده شده، نه از عدم توانایی.

دوم: گزاره‌هایی که از قول ابن عباس و ابن مسعود نقل شده نیز بی‌سند و ضعیف هستند و اظهار نظر شخصی قتاده و ضحاک نیز دلیل بر تفسیر آیه نمی‌شود. بگذریم از اینکه در صداقت و عدالت آنها نیز تردید است.

سوم: گزاره‌هایی که روایت کرده‌اند وصف رسول خدا (ص) در تورات چنین بوده که خواندن و نوشتن نمی‌داند، دلیل‌اند که این سخن ساخته و پرداخته یهودیان است.

پس آیه شریفه فقط از این خبر داده که آن حضرت کتابی را نخوانده و با دست ننوشته است، اما قدرت بر خواندن و نوشتن را پیش از بعثت و پس از آن نفی نکرده است.

آیه سوم و چهارم

دیگر دلیلی که بر بی‌سواد بودن پیامبر اسلام (ص) آورده‌اند، آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره اعراف است که از پیامبر اسلام (ص) با صفت امی یاد شده است.

«آن کسانی که پیامبر امی را پیروی می‌کنند و صفت او را در کتاب‌های تورات و انجیلی که در اختیار دارند نوشته شده، یافته‌اند» (اعراف/۱۵۷)^(۳).

«بگو ای مردمان من فرستاده خداوند به سوی شما هستم... پس خدا و فرستاده او را که پیامبر امی است و به خدا و سخنان او ایمان دارد، پیروی کنید و ایمان بیاورید، شاید هدایت شوید» (اعراف/۱۵۸)^(۴)

افرادی که واژه امی را در این آیات به کسی که نمی‌تواند بخواند و بنویسد تفسیر کرده‌اند، دیدگاه ابراهیم نخعی و قتاده را دلیل آورده‌اند (سیوطی، الدر المنثور ۳/۵۷۴). بدیهی است که با سخن نخعی و قتاده نمی‌توان آیه را تفسیر کرد، چه آنکه سخن آن‌ها در حکم حدیث نیست و ارزش علمی ندارد.

در نتیجه، اگر بپذیریم که امی به معنای کسی است که نمی‌تواند بخواند و بنویسد این دو آیه حداکثر بر این دلالت دارد که رسول خدا (ص)، در حالی قرآن را آورد که نزد کسی درس نخوانده و به مکتب نرفته بود. اما این آیه خواندن و نوشتن را به‌طور مطلق نفی نمی‌کند.

۳- روایات

دلیل دیگری که برای اثبات ندانستن خواندن و نوشتن رسول خدا (ص) آورده‌اند، روایات است، از جمله ابن عمر روایت کرده که پیامبر فرموده: «ما امتی بی‌سواد هستیم که خواندن را نمی‌دانیم و نمی‌توانیم ماه‌ها را این‌چنین و این‌چنین بشماریم؛ یعنی یک‌بار ۲۹ روز و بار دیگر ۳۰ روز» (بخاری، فتح الباری ۴/۱۹۱۳؛ مسلم، شرح نووی ۷/۱۹۹/۱۰۸۰/۱۵؛ نسایی، سنن ۷/۳۴۴/۲۱۵۲ و ۲۱۵۳؛ احمد، المسند ۲/۲۹۲/۵۰۱۷؛ ابن ابی شیبیه، المصنف ۲/۳۳۳/۹۶۰۷ و ۹۶۰۹).

این روایت نیز از چند جهت نمی‌تواند ثابت کند که رسول خدا (ص) قادر بر خواندن و نوشتن نبوده است:

۱. این روایت از نظر سند ضعیف است. زیرا یکی از راویان آن سعید بن عمرو بن سعید بن ابی‌العاص است که از سلسله بنی‌امیه بوده است. آن سلسله با اسلام و رسول خدا (ص) مخالف بودند و اندیشه‌های یهودیان و مسیحیان را به نام اسلام رواج می‌دادند. این روایت نیز از جمله اسراییلیات است که در حکومت بنی‌امیه رواج یافته است.

۲. بر فرض که سند این روایت درست باشد، از گذشته قریش خبر داده که سواد خواندن و نوشتن نداشتند؛ اما به این معنا نیست که رسول خدا (ص) فرموده باشد من نیز چنین بودم و خواندن و نوشتن را نمی‌دانستم.

۳. ظاهر این روایت مخالف واقعیت‌های آن روز است، زیرا عرب هرچند بی‌سواد بوده‌اند، آن چنان نبود که شمارش و حساب‌های اولیه را ندانسته باشند.

۴. استدلال به صلح حدیبیه

برخی به جریان صلح حدیبیه استدلال کرده‌اند که وقتی نام محمد رسول‌الله در پیمان‌نامه نوشته شد، مشرکان اعتراض کردند که رسول‌الله نوشته نشود. رسول خدا (ص) به حضرت علی (ص) فرمود آن کلمه را پاک کند و بنویسد محمد بن عبدالله و آن حضرت عرض کرد من این کار را نمی‌کنم. رسول خدا (ص) فرمود آن کلمه را نشان دهید و خود آن را پاک کرد و به حضرت علی (ع) فرمود بنویس محمد بن عبدالله و... این سخن را دلیل آورده‌اند که رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن را نمی‌دانسته است. باید گفت در موضوع صلح حدیبیه گزارش‌های متعددی رسیده است، هرچند با یکدیگر اندک اختلاف دارند، اما در هیچ‌کدام تصریح نشده که رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانسته است:

گزارش اول

گزارش اول را مسلم و ابن ابی‌شیبیه روایت کرده‌اند و ابن هشام از قول ابن اسحاق آورده و طبری هم آن را نقل کرده است، در این گزارش رسیده: «پیامبر به حضرت علی (ع) فرمود بنویس بسم الله الرحمن الرحيم، سهیل بن عمرو که نماینده مشرکان بود گفت من بسم الله را نمی‌شناسم، بنویس باسمک اللهم، سپس رسول خدا (ص) فرمود بنویس از محمد رسول خدا، سهیل اعتراض کرد که «اگر پیامبری شما را قبول داشتیم پیروی می‌کردیم، اسم خود و پدرت را بنویس». پیامبر نیز به حضرت علی (ع) دستور داد «همان‌گونه که او خواسته است بنویسد» (صحیح مسلم، شرح نووی ۱۲/۳۸۰/۱۷۸۴؛ ابن ابی‌شیبیه، المصنف، ۷/۳۸۵/۳۶۸۳۷؛ ابن هشام، السیرة النبویه ۳/۳۳۱؛ طبری، تاریخ ۲/۶۳۴).

گزارش دوم

گزارش دوم نیز در صحیح بخاری آمده و براء آن را روایت کرده است که حضرت علی(ع) نوشت محمد رسول الله. مشرکان اعتراض کردند که اگر پیامبری شما را قبول داشتیم با شما نمی‌جنگیدیم. رسول خدا (ص) به علی فرمود آن را پاک کن و حضرت عرض کرد، من پاک نمی‌کنم و رسول خدا با دست خود آن را پاک کرد (بخاری، صحیح، فتح الباری ۵/۳۸۰/۲۶۹۸).

گزارش سوم

گزارش سوم را مسلم چنین روایت کرده است. پس از آنکه حضرت علی(ع) آن کلمه را پاک نکرد رسول خدا (ص) فرمود جای آن را نشان بده و خود حضرت آن را پاک کرد و نوشت... (صحیح مسلم، شرح نووی ۱۲/۳۷۷/۷۸۳؛ قرطبی، تفسیر ۱۳/۳۵۲؛ ابن حبان، صحیح ۷/۱۸۶/۴۸۵۲).

در این روایت تصریح شده که پیامبر با دست خود آن کلمه را پاک کرد و ظاهرش چنان است که خود نوشته است. برخی از اهل سنت همین مطلب را از این روایت فهمیده‌اند که رسول خدا (ص) خودش آن را پاک کرد و نوشت. چنانکه قرطبی گوید: «دانیان ما گفته‌اند رسول خدا (ص) خود آن کلمه را پاک کرد و به جای آن نوشت محمد بن عبدالله» (قرطبی، تفسیر ۱۳/۳۵۳).
از اینکه رسول خدا (ص) خود نوشته است استنباط می‌شود که او خواندن و نوشتن را می‌دانسته است.

گزارش چهارم

گزارش چهارم نیز از براء روایت شده است: «پس از آنکه رسول خدا (ص) به حضرت علی(ع) فرمود آن را پاک کن و آن حضرت پاک نکرد، خود آن نوشته را گرفت و نوشت پیامی است که محمد بن عبدالله...» (... طبری، تاریخ ۲/۶۳۶... فأخذ رسول الله (ص) الكتاب فكتب هذا ما قاضی علیه محمد بن عبد الله... (ابن حجر، فتح الباری ۵/۳۸۰/۲۶۹۹).

گزارش پنجم

در گزارش دیگری تصریح شده است که رسول خدا (ص) آن نوشته را گرفت، درحالی‌که خوب نمی‌توانست بنویسد و به‌جای محمد رسول الله نوشت، محمد... (طبری، تاریخ ۲/۶۳۶؛ صالحی، سبل الهدی ۱۰/۴۱۰؛ عصامی، سمط النجوم ۱/۳۱۹).

این گزارش‌ها که درخصوص صلح حدیبیه رسیده، بر این موضوع صراحت دارند که رسول خدا (ص) آن نوشته را گرفت و خودش کلمه محمد رسول الله را پاک کرد و به جای آن نوشت محمد و همچنین از گزارش چهارم برمی‌آید که ادامه نامه را نیز خود حضرت نوشت. تنها در روایتی که مسلم نقل کرده آمده که رسول خدا (ص) فرموده است کلمه محمد رسول الله را نشان دهید تا پاک کنم و احتمال می‌رود که افزوده برخی راویان باشد.

قاضی عیاض به این روایات استدلال کرده و از قول باجی و سمنانی و برخی دیگر آورده که رسول خدا (ص) می‌توانسته بخواند و بنویسد (نووی، شرح صحیح مسلم ۳۷۹/۱۲). چنانکه ملاحظه شد در روایت بخاری تصریح شده که خود حضرت نوشته است. پس خواندن و نوشتن را می‌دانسته است. اما افرادی که گفته‌اند رسول خدا (ص) تا پایان عمر نمی‌توانسته بخواند و بنویسد، روایت بخاری را چنین توجیه کرده‌اند:

الف: قدرت الهی دست و قلم پیامبر را به گونه‌ای چرخاند که خوانده شود محمد بن عبدالله، اما خود پیامبر نمی‌دانست که چه می‌نویسد و چه خوانده می‌شود.

ب: در آن لحظه خداوند خواندن و نوشتن را به او یاد داد. (نووی، شرح صحیح مسلم ۳۷۹/۱۲؛ عمامی، سمط‌النجوم العوالی / ۱۳۱۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء ۱۹۰/۱۴)

روشن است که این توجیهاات بیشتر به خیالات همانند است تا واقعیت. زیرا هیچ دلیل نقلی و عقلی بر اثبات آن وجود ندارد. در نتیجه هرچند با توجه به گزارش‌های صلح حدیبیه استدلال شده که رسول خدا (ص) نمی‌توانسته بخواند و بنویسد، این گزارش‌ها بیشتر دلیل‌اند که آن حضرت می‌توانسته بخواند و بنویسد.

استدلال گروه دوم

در برابر استدلال‌های پیشین، گروه دیگری از اهل سنت بر این باورند که رسول خدا (ص) می‌توانسته بخواند و بنویسد. از جمله: مجالد، شعبی، ابوذر، ابوالفتح نیشابوری و باجی. باجی کتابی نیز در این باره نوشته و برخی از علمای آفریقا نیز از او پیروی کرده‌اند (زیبیدی تاج‌العروس/۷۶۱۱). این افراد برای اثبات این موضوع دو نوع دلیل آورده‌اند. یک: دلیل نقلی. دوم: دلیل عقلی.

دلیل نقلی:

۱- انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «بر پیشانی دجال نوشته شده ک.ف.ر. یعنی کافر» (صحیح مسلم شرح نووی ۱۷-۱۸/۲۷۳/۲۹۳۳/۱۰۱ و ۱۰۲؛ ترمذی، سنن، ۵۱۶/۴ / ۲۲۴۵؛ قرطبی، تفسیر ۳۵۳/۱۳؛ سمط النجوم العوالی ۳۱۹/۱).

در روایت دیگری آمده که رسول خدا (ص) فرمود: «بر پیشانی دجال نوشته شده کافر و فرمود کاف. فا. را. یعنی کافر. آن گونه که هر مسلمانی می تواند آن را بخواند» (مسلم، صحیح مسلم ۱۷-۱۸/۲۷۳/۲۹۳۳/۱۰۳؛ احمد، المسند ۴۲۲/۴ / ۳۲۰۵ و ۴۱۲/۴ / ۱۳۱۴۸).

۲- برخی روایت کرده اند که معاویه نزد رسول خدا (ص) بود و می نوشت. رسول خدا به او فرمود: «دوات را نرم کن. نوک قلم را به صورت محرف درآور. حرف ب را راست بنویس و دندانهای سین را جدا کن. میم را پر نکن کلمه الله را زیبا و الرحمن را کشیده و الرحیم را نیکو بنویس» (الشفاء ۱/۳۵۸؛ فتح الباری ۱۲/۶۶/۳۹۲ و صحیح مسلم شرح نووی ۳۷۹/۱۲).

۳- مجالد گوید: «عون بن عبدالله از پدرش روایت کرده است که زمانی که رسول خدا (ص) رحلت کرد، می توانست بخواند و بنویسد». مجالد سپس گوید: «این موضوع را برای شعبی نقل کردم و او نیز تأیید کرد که عون درست گفته است و از همفکران خود نیز آن را شنیده ام» (بیهقی، السنن الکبری ۷/۶۷/۱۳۲۹۰).

افرادی که می گویند رسول خدا (ص) می توانسته بخواند و بنویسد، دیدگاه مخالفان را چنین توجیه کرده اند که آن حضرت پیش از بعثت نمی دانست اما خداوند او را پس از بعثت دانا ساخت.

دلیل عقلی:

برخی برای اثبات این موضوع دلیل عقلی آورده اند که آن حضرت با آن همه علوم اولین و آخرین چگونه نمی توانسته بخواند و بنویسد، اگر کسی کمترین درک و فهمی داشته باشد می تواند یاد بگیرد تا چه رسد به رسول خدا (ص) (فخر رازی، تفسیر الکبیر ۹/۶۴؛ ابن عادل، اللباب ۸/۳۰؛ بیضاوی، تفسیر ۳/۴۰۴؛ ابن عجبیه، البحر المدید ۴/۴۸۳؛ التنویر و التحریر ۱۶/۳۲۸؛ عصامی، سمط النجوم العوالی ۳۱۹/۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء ۱۴/۱۹۰؛ شنیطی، أضواء البیان ۲۳۷/۹).

دلایل توانمندی رسول خدا (ص) بر خواندن و نوشتن

به موضوع توانایی رسول خدا (ص) بر خواندن و نوشتن از چند منظر می‌توان نگریست: مقام معنوی و حقیقت وجودی آن حضرت آیات، روایات، عقل، جریان طبیعی، شناخت مردم، و فلسفه بعثت.

منظر اول: حقیقت وجودی رسول خدا (ص)

بدیهی است که رسول خدا (ص) برگزیده تمام مخلوقات خداوند است. هیچ‌کس، نزد خداوند، مقامی برتر از آن حضرت ندارد. او از روز نخست این جایگاه را در نظام هستی و این مقام را نزد خداوند داشت. چگونه می‌توان باور داشت که او با داشتن آن جایگاه و این مقام، از فضیلت خواندن و نوشتن بی‌بهره باشد! نگریستن به حقیقت وجودی رسول خدا (ص) و مقام معنوی او، تردیدی باقی نمی‌گذارد که آن حضرت می‌توانسته بخواند و بنویسد.

منظر دوم: استنادات قرآنی

در قرآن نیز دلایل روشنی وجود دارد که رسول خدا (ص) می‌توانسته بخواند و بنویسد. از جمله می‌توان به آیات و روایات ذیل استناد کرد:

آیه اول: چنانکه در میان شما پیامبری از خود شما فرستادیم که آیات مرا برای شما بخواند، پاکیزه‌تان سازد، کتاب و حکمت را به شما بیاموزاند. شما را دانا سازد، درحالی‌که نادان بودید (بقره/۱۵۱)^(۵)

این آیه در سه جای دیگر قرآن (بقره/۱۲۹، آل عمران/۱۶۴، جمعه/۲/۶۲) نیز آمده و فلسفه بعثت را به ترتیب بیان کرده است:

تلاوت آیات (به معنای ارائه و بیان و خواندن)، تزکیه، آموزش کتاب، آموزش حکمت.

سه گزینه از چهار گزینه‌ای که در فلسفه بعثت بیان شده درباره آموزش است. پس آموزگاری یکی از اهداف اساسی پیامبران و به‌ویژه رسول خدا (ص) بوده است. در این صورت کسی که خود قادر بر خواندن و نوشتن نیست چگونه می‌تواند آموزگار دیگران باشد؟

آیه دوم: او (عیسی) را به کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموزش داد (آل عمران/۴۸)^(۶).

این آیه درباره حضرت عیسی (ع) نازل شده و آن حضرت بر اساس این آیه خواندن و نوشتن می دانسته و قطعاً پیامبر اسلام (ص) کمتر از وی نبوده است.

آیه سوم: به نام پروردگار خود که آفریده است بخوان؛ خداوندی که انسان را از نطفه آفرید (علق ۱/۴-۷).

چنین شهرت یافته که نزول قرآن با آیات فوق آغاز شده است. به گفته برخی از اهل سنت، جبرئیل لوحی جلو روی رسول خدا (ص) قرار داد و گفت: بخوان... تا اینکه رسول خدا (ص) توانست بخواند. بدیهی است که این خواندن ویژه همین آیات نبوده است، بلکه او تمام آیات قرآن را می توانسته بخواند.

آیه چهارم: سوگند به قلم و آنچه می نویسد (القلم ۱/۶۸).

این آیه و آیه پیشین، جایگاه ارزشی خواندن و نوشتن را در اسلام بیان کرده است. در صورتی که دین با دستور به خواندن و نوشتن آغاز شده است، پس چگونه می توان باور داشت، کسی که این آیات بر او نازل شده و این دستور را آورده خود از این ارزش بی بهره بوده است؟ برخی از اهل سنت نیز به همین موضوع اشاره کرده اند (شنقیطی، أضواءالبیان ۲۳۷/۹).

آیه پنجم: خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد و شما را دانا ساخت، درحالی که نمی دانستی. عنایت و فضل خداوند نسبت به شما بسیار عظیم است (النساء ۱۱۳).

این آیه خطاب به رسول خدا (ص) است که خداوند او را دانا ساخته است، آیا خواندن و نوشتن از جمله آن دانش ها نبود؟

پس آیاتی که واژگان آموزش و آموزگاری و خواندن در آن ها به کار رفته و آن را به عنوان ویژگی های پیامبران و به ویژه پیامبر اسلام بیان کرده، دلیل روشنی است که رسول خدا (ص) می توانسته بخواند و بنویسد.

منظر سوم: استنادات روایی

افزون بر آیات، روایاتی نیز دلالت دارند که آن حضرت می توانسته بخواند و بنویسد.

روایت اول: پیامبر فرمود «من به عنوان معلم برانگیخته شدم» (ابن ماجه، سنن، باب

فضل العلماء ۲۲۹/۸۳/۱؛ متقی هندی، کنز العمال ۲۸۷۵۱/۱۴۷/۱۰).

روایت دوم: روزی رسول خدا به مسجد رفت درحالی که مردم دو گروه بودند.

گروهی می آموختند و گروهی عبادت می کردند. فرمود: «هر دو گروه خوب هستند. آن ها

خدا را می‌خوانند و اینها می‌آموزند تا به دیگران بیاموزانند و این گروه بهتر از آن گروه است، من برای آموزش برانگیخته شدم». سپس رسول خدا (ص) نزد همان گروه نشست که می‌آموختند (شهید دوم، منیة المرید / ۱۶؛ مجلسی، بحار الأنوار / ۱ / ۲۰۶).

رسول خدا (ص) در این دو روایت خود را معلم معرفی می‌کرده است. کسی که معلم است چگونه نمی‌تواند بخواند و بنویسد.

روایت سوم: پیامبر فرمود «زمام دانایی را با نوشتن در اختیار گیرید» (علی بن شعبه، تحف العقول / ۳۶).

چگونه می‌شود این دستوری که آن حضرت به دیگران داده، خود از آن بی‌بهره بوده باشد.

روایت چهارم: جعفر بن محمد صوفی گوید «از امام جواد (ع) پرسیدم برای چه رسول خدا (ص) امی نام نهاده شد، فرمود مردم چه می‌گویند؟ پاسخ دادم می‌گویند او نمی‌توانسته بنویسد. فرمود دروغ گفته‌اند، چرا چنین می‌گویند، درحالی که خداوند فرموده است او کسی است... (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ جمعه/۲) چگونه تعلیم می‌داده درحالی که خود نمی‌توانسته بنویسد؟! به خدا سوگند، رسول خدا (ص) به هفتاد و دو یا سه زبان می‌خوانده و می‌نوشته است. آن حضرت برای این امی نام نهاده شد که اهل مکه بود و مکه ام‌القری است. خداوند از مکه به‌عنوان ام‌القری یاد کرده است» (ابوجعفر القمی، بصائر الدرجات / ۲۲۶؛ صدوق، علل الشرایع / ۱ / ۱۲۵).

روایت پنجم: امام صادق (ع) فرمود «پیامبر می‌خوانده و می‌نوشته است» (ابوجعفر القمی، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴، ۲۲۶؛ صدوق، علل الشرایع / ۱ / ۱۲۵).

روایت ششم: امام صادق (ع) فرمود «از چیزهایی که خداوند به پیامبر عنایت کرد آن بود که آن حضرت می‌خوانده اما نمی‌نوشته است. تا اینکه عباس در جریان جنگ احد توسط نامه از حمله ابوسفیان خبر داد، این نامه زمانی به دست پیامبر رسید که آن حضرت در یکی از باغ‌های مدینه بود. آن را خواند و به اصحابش خبر نداد و دستور داد به مدینه بروند، وقتی به مدینه رفتند از حمله ابوسفیان خبر داد» (شیخ صدوق، علل الشرایع).

روایت هفتم: عیین بن حصن نامه‌ای برای رسول خدا نوشته بود و آن حضرت آن را خواند و به اصحاب خبر داد که چه نوشته است... (قرطبی، تفسیر / ۱۳ / ۳۵۲، ابوحیان الأندلسی، البحر المحیط، ۱۴۲۰، ۳۶۱/۸).

روایت هشتم: رسول خدا (ص) هنگام رحلت فرمود: «قلم و دوات بیاورید تا مطلبی بنویسم که پس از آن هرگز گمراه نشوید». این روایت توسط ابن عباس و جابر بن عبدالله الأنصاری امام علی (ع) و عمر بن خطاب روایت شده و از نظر سند صحیح است (ابن سعد، الطبقات الکبری ۲/۲۴۳؛ عبدالرزاق، المصنف ۵/۴۳۸/۹۷۵۷ و ۶/۵۷/۹۹۹۲ و ۱۰/۳۶۱/۱۹۳۷۱). اما اینکه در قرآن از رسول خدا (ص) با وصف امی یاد شده برای آن است که او اهل مکه بوده و در قرآن نیز از مکه به عنوان ام‌القری یاد شده است (سوره قصص ۲۸/۵۹^(۱) و سوره انعام ۶/۹۲^(۱)). برخی مفسران نیز تصریح کرده‌اند که علت نام‌گذاری رسول خدا (ص) به امی، همین موضوع بوده است (ابن منظور، لسان العرب ۱/۲۱۸؛ ابن جزی کلبی، تفسیر الاعظم ۷۲۸؛ بغوی، معالم التنزیل ۱/۱۰۹؛ قرطبی، تفسیر ۷/۲۹۸).

منظر چهارم: دلایل عقلی

افزون بر دلایل پیشین استنادات عقلانی نیز وجود دارد که آن حضرت می‌توانسته بخواند و بنویسد.

اول: آن حضرت از آغاز بعثت تا پایان عمر شریفش دستور داد قرآن را بنویسند و تمام قرآن نوشته شد، آیا خود آن نوشته‌ها را نمی‌توانسته بخواند؟

دوم: تردیدی نیست که خواندن و نوشتن یکی از کمالات بزرگ است؛ آیا رسول خدا (ص) از داشتن این کمال بی‌بهره بوده است؟

سوم: پیامبر اسلام (ص) بر فراگیری خواندن و نوشتن دستور داده است؛ آیا دستوری داده که خود به آن عمل نکرده و از داشتن آن ناتوان بوده است؟

چهارم: اگر تمام کتاب‌های پیشین آسمانی نزد آن حضرت بود، و یا آنها را نزد آن حضرت می‌آوردند، چگونه نمی‌توانسته آنها را بخواند؟

پنجم: رسول خدا (ص) بر حسب آیات و روایات پیشین جایگاه معلمی داشته، آیا یک معلم سواد خواندن و نوشتن ندارد؟

ششم: آیا خداوند نمی‌توانست او را بر خواندن و نوشتن توانمند سازد؟ در حالی که همه کمالات را به او بخشید چگونه او را از نعمت خواندن و نوشتن محروم ساخته است؟

منظر پنجم: جریان طبیعی، شناخت مردم و فلسفه بعثت

از منظر جریان طبیعی تردیدی وجود ندارد که رسول خدا (ص) نزد کسی درس نخوانده و خواندن و نوشتن را از کسی نیاموخته بود. فلسفه درس نخواندن نیز آن بود که کسی

تردید نکند که قرآن کتاب آسمانی و از جانب خداوند است. این موضوع اختصاص به رسول خدا (ص) نداشت و تمام پیامبران پیشین نیز نزد کسی درس نخوانده بودند.

نتیجه

با توجه به باطل بودن دلایل کسانی که گفته‌اند رسول خدا (ص) نمی‌توانسته بخواند و بنویسد و دلایل روشن قرآنی، روایی، عقلی و مقام معنوی رسول خدا (ص)، تردیدی نیست که آن حضرت می‌توانسته بخواند و بنویسد. اما اینکه شهرت یافته رسول خدا (ص) نمی‌توانست بخواند و بنویسد، موضوعی است که توسط یهودیان در حکومت بنی-امیه رواج یافته بود. واقعیت آن است که آنها (یهودیان) در تحریف تاریخ اسلام نقش بسیار داشتند. این تحریفات در جای‌جای تاریخ پیامبر اسلام (ص) مشاهده می‌شود. یکی از آن موارد همین موضوع امی بودن رسول خدا (ص) است. از این‌رو نه‌تنها بازخوانی امی بودن پیامبر، بلکه بازخوانی تمام تاریخ دوران پیامبر اسلام لازم و ضروری است. باشد که این آرزو تحقق یابد.



پی‌نوشت

- ۱- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.
- ۲- وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ.
- ۳- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ.
- ۴- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.
- ۵- كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.
- ۶- وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ.
- ۷- أَفَرَأَى بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ.
- ۸- ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.
- ۹- وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا.
- ۱۰- وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِنَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ.

۱۱- وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ.

منابع

- ابن ابی شیبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد، المصنف، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زادالمسیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷.
- ابن حبان، صحیح ابن حبان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰.
- ابن سعد، الطبقات الکبری، دار بیروت، بیروت، ۱۴۰۵.
- ابن عادل، ابوحفص عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ هـ ق.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۷.
- ابن ماجه، ابوعبدالله بن محمد بن یزید قزوینی، سنن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۵ هـ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
- ابن هشام، السیره النبویه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ابو داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، مؤسسة الریان، بیروت و دارالقبلة جده، ۱۴۲۵.
- ابو حیان الأندلسی، البحر المحیط، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰.
- احمد بن حنبل، المسند، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- ألوسی، سید محمود، روح المعانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- بغوی، ابومحمد الحسین بن مسعود بغوی، معالم التنزیل دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵.
- بیضاوی، تفسیر بیضاوی، دارالرشد، بیروت، ۱۴۲۱.
- بیهقی، السنن الکبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، سنن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- جلال الدین سیوطی و جلال الدین محمد بن احمد، تفسیر الجلالین، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۲.
- خازن، علاء الدین علی بن محمد بغدادی، تفسیر الخازن، دارالکتب العربیه، مصر.
- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۱.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، الکشاف، دارالکتب العربی، بیروت.
- سیوطی، الدر المنثور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳.
- شہید دوم، زین الدین علی بن احمد العاملی، منیة المرید، جامعہ مدرسین، ۱۳۶۳.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دارالمعرفه، بیروت.
- شیخ صدوق، علل الشرایع، مکتبه الحیدریه نجف، افست داودی قم، ۱۳۸۵ قمری.
- صالحی شامی، سبل الهدی، لجنة احیاء التراث، قاهره، ۱۳۹۲.

- طبری، محمد بن جریر، *تفسیر الطبری*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰.
- عبدالرزاق الصنعانی، ابوبکر بن همام، *المصنف*، دارالکتب السلفیة، قاهره، ۱۴۰۹.
- فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵.
- فیرزآبادی، *القاموس المحيط*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۴۱۲.
- قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۶۵.
- کلبی، محمد بن احمد بن جزى الكلبی، *التسهیل*، دارالکتب العربی بیروت، ۱۴۰۳.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، *النکت و العیون*.
- مجلسی محمد باقر، *بحار الأنوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۳.
- مسلم، صحیح مسلم شرح نووی، *دار القلم*، بیروت، ۱۴۰۷.
- مصطفوی، حسن *التحقیق فی کلمات القرآن*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
- نسایی، *ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب*، دارالفکر، بیروت، ۱۳۴۸.
- نسفی، *تفسیر النسفی*، دارالفکر، بیروت.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی